

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۰ اگست ۲۰۲۱



یونس نگاه

سرزمین ملخ‌ها

با آمدن انگلیس در شبه قاره هند، رخ سُم اسب‌ها و پل پای لشکرهای ایلجاری چپه شد. پیش از آن، و تا زمان محکم شدن پای انگلیس‌ها در خاک هند، متجاوزان بیشتر از شمال غرب به شبه قاره هند می‌تاختند و غارت می‌کردند. آخرین لشکرکشی بزرگ را احمدشاه ابدالی انجام داد که تا امروز اکثریت افغان‌ها به کارنامه‌های او در هند افتخار می‌کنند و روایت‌های رسمی نیز کار او را قهرمانی ترسیم می‌کند؛ اما در هند سُم اسب‌های مغل و افغان و ترک و ایرانی و عرب همه ویرانی بر جای می‌گذاشتند- به استثنای آنانی که آنجا ماندگار شده هندی می‌شدند. عساکر احمدشاه ابدالی نیز سر می‌بریدند، غارت می‌کردند، زن و سیم و زر با خود می‌آوردند. حتی چشمه‌ها و ذخایر آب را ویران می‌کردند. در یک مورد اعلی حضرت احمدشاه "مردم امرتسر را قتل، مال و منال همه را تاراج کرده، تالاب {منبع آب} آنجا را از سنگ و خاک انباشته بعد از راه کابل وارد قندهار شده، بر مسند استراحت تقرر جست." {سراج‌التواریخ، جلد یک، صفحه ۹۲}. چند سال بعد، یک راجای هندی لشکری از افغان‌ها را در جنگ تارومار کرده گروه بزرگی از آنان را اسیر گرفته با خود برد تا در کار اجباری طولانی آن ذخیرمگاه آب را پاک‌کاری کنند.

در تاریخ رسمی افغانستان (سراج‌التواریخ) با افتخار نوشته شده است که لشکر حضرت احمدشاه "در فرخ‌آباد دهلی طایفه هنود متهم را به فرمان اعلی حضرت احمدشاه قتل عام کرد." (ص ۹۰، ج ۱). در صفحه ۹۱ همان کتاب نوشته شده است که اعلی حضرت احمدشاه، بلم‌گده در فاصله پانزده کروهی دهلی را به محاصره انداخته و "همه مردم قلعه را از دم تیغ گذرانیده مال و منال‌شان را بتاخت، و پس از انجام کار آنجا، به عزم تخریب تهر که معبد قدیم اهل هنود است، حرکت کرده، در قتل عام و شکستن اصنام و تاراج مال و متاع سکنه آن حدود، صرف نظر نکرد و از هیچ چیز فرو گذاشت نفرمود..."

از اوایل قرن نهم ورق برگشت و این بار شاهان و مجاهدان افغان با لشکر ایلجاری هندو، سندی، پنجابی، بلوچ و پشتون و دیگران با حمایت مالی، مدیریتی و لجستیکی انگلیس و بعدها پاکستان به سمت کابل و قندهار تاختن آغاز کردند که هنوز می‌تازند و ویرانی، بربادی و بدنامی برجای می‌گذارند.

در سال ۱۲۴۹ هجری قمری (۱۸۳۳ میلادی) شاه شجاع که مدتی بود با انگلیس‌ها تماس و همکاری آغاز کرده بود، از سند به سمت قندهار راه افتاد و در مسیر راه بلوچستان "کثرت سپاهش {که سندی، بلوچ و افغان ایلجاری بودند و به نیت غارت و غنیمت می‌رفتند} بهجائی رسید که خودش می‌نویسد که از انبوهی لشکر به خاطر می‌گذشت که آیا کدام صاحب تخت و تاج چنین بحر مواج در تحت رایت خود خواهد داشت؟"

لشکر تقاعد نورزید. از سمر شدن خبر این سفر شاه، هواخواهانش شاد خاطر گشته، فوج فوج و دسته دسته به رکاب او حاضر می‌شدند؛ چنانچه کثرت سپاهش به جایی رسید که خودش می‌نویسد که از انبوهی لشکر به خاطر می‌گذشت که آیا کدام صاحب تخت و تاج چنین بحر مواج در تحت رایت خود خواهد داشت؟ و اگر داشته باشد چگونه دیگری در مقابله اش علم مقابله خواهد افراشت؟ و با این چون همه آن لشکر ایلجاری^۲ و از قواعد نظام، عاری بودند افسوس دست می‌داد.

آن بحر مواج از فرهنگ غارت‌گری، غنیمت و دزدی نیرو می‌گرفت. سنت ایلجاری‌گری، تاراج و جهاد بسیار دیرینه است و در مذهب، ادبیات، فلکلور، خاطرات و عنعنات ساکنان این منطقه و کشور ما عجین شده است. با هوئی هزاران آدم غارتگر و قاتل به پا می‌خیزند و چون ملخ بهجان همسایه، همزبان، همکیش، هم‌مذهب و هم‌وطن خود می‌افتند. اما این ملخ‌ها ماندنی نیستند. می‌آیند، غارت‌کرده در چشم به هم زدنی خود نیز تلف می‌شوند.

پیش از ختم این متن برای رفع سوء تفاهم بنویسم که غارت‌گری سنت قومی نیست بلکه در لشکریان مغول، ترک، افغان و ایرانی که به هند می‌تاختند و بعدها لشکرهای انگلیس و افغان و پاکستانی که از شبه قاره هند به سمت افغانستان می‌تاختند/ می‌تازند هزاره، ازبیک، پشتون، تاجیک، بلوچ، سندی، پنجابی، کشمیری و عرب همه با نسبت‌های متفاوت شامل بوده‌اند.

طالبان بقایای همان ملخ‌های غارتگر اند و بدون شک بزودی موج غارت شان فرو خواهد نشست، اما اگر ما به ریشه‌های این غارتگری نیندیشیم و ساده‌انگارانه تنها بر پاکستان و آی‌اس‌آی یا "کرزی" و "غنی" بتازیم، محال است که به آسانی ازین چرخه شوم نجات یابیم. قریه‌ها و شهرهای خود افغانستان پر از ملخ‌اند. طالبان چون به آن ریسمان سنت غارتگری چنگ انداخته‌اند، مثل کلوله برفی با هر لوت در هر قریه و ولسوالی و شهر افغانستان کلان‌تر و وحشتناک‌تر می‌شوند. هزاران دهقان، کارگر، دکاندار و بی‌کار امروز در غارت‌گری همدست طالبان شده‌اند؛ ادارات، خانه‌ها و آبروی همشهریان خود را تاراج می‌کنند. باور نکنید که اکثریت این ملخ‌ها از آن سوی مرز می‌آیند. آنانی که از آن سوی مرز می‌آیند اقلیت کوچکی ازین گروه ملخی‌ست. در خاک هر ولسوالی ملخ‌های بسیاری خفته‌اند و با بالا شدن زنگ چور به میدان می‌آیند.

سابق پُف اول طوفان از قندهار، مشهد، غزنی یا بلخ به سمت هند دمیده می‌شد و تا دهلی خس‌وخاشاک به پا می‌خاستند تا خود و وطن خود را برباد دهند؛ امروز پُف اول طوفان از راولپندی و کویته دمیده می‌شود، اما طوفان در خود این سرزمین خانه دارد.

تبلیغ فیسبوکی، تویتری و دیپلماتیک علیه پاکستان خوب است ولی بدون سرکوب ملخ‌های خودی کنونی و در نهایت ایستادن در برابر فرهنگ، ادبیات، تاریخ و سیاست جعلی ملخ‌پرور، از شر این طوفان نجات نخواهیم یافت. حتی اگر امروز اردوی پاکستان فروپاشد و کشور پاکستان تجزیه شود، چون ما در داخل تغییر نکنیم، باز هم این‌جا سرزمین ملخ‌ها خواهد ماند و باز هم از خاکستر پاکستان یکی خواهد خاست که پُفی نثار کابل و قندهار کند.